

گفتگو با رؤسای سازمان اسناد ملی ایران

تنظیم‌گر: رؤیا محمدلو*

مقدمه

سازمان اسناد ملی ایران، بر اساس قانون مصوب ۱۳۴۹/۲/۱۷ ش. / ۱۹۷۰/۵/۷ م. تأسیس گردید. هدف از تأسیس آن، جمع‌آوری و حفظ اسناد ملی در سازمانی واحد و فراهم آوردن شرایط و امکانات مناسب برای دسترسی عموم به اسناد و همچنین صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری و استخدامی، از طریق تمرکز پرونده‌های راکد وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و امحای اوراق زائد می‌باشد.

دکتر سیروس پرهام،^۱ عباس نورصالحی،^۲ دکتر محمدرضا عباسی،^۳ و دکتر سید حسن شهرستانی،^۴ از رؤسای سازمان اسناد ملی ایران بودند که گروه تاریخ‌شفاهی سازمان اسناد و کتابخانه ملی، با آنها به گفتگو نشست.

* * *



دکتر سیروس پرهام

- طرح تأسیس سازمان اسناد چگونه تهیه شد؟

- من بعد از پایان تحصیلاتم در آمریکا، تصمیم گرفتم به ایران برگردم و آن زمان درست یک سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ [ش. / ۱۹ اوت ۱۹۵۳ م.] بود. بعد از برگشتن به ایران، بعد از یکی، دو سال در روزنامه تهران ژورنال - که روزنامه انگلیسی زبان مؤسسه اطلاعات بود - مشغول کار شدم. معمولاً هم سرمقالات را می‌نوشتم و نیز بعضی از مقالات را و بعد از یکی، دو سال هم سردبیر روزنامه تهران ژورنال شدم. در همان زمانها بود که چون برای نوشتن مقالاتم به بایگانیهای ادارات می‌رفتم، برای اولین بار برخورد کرده و دیدم که بایگانیهای راکد دستگاههای دولت و وزارتخانه‌ها وضع اسفبار و وخیمی دارند. حتی جاهائی بود که بایگانی راکد پر شده بود و همین‌جور پرونده‌ها را روی هم توی راه‌پله‌ها ریخته بودند و تا پشت بام رفته بود. چندین جا هم بود که وقتی رفتم، مسئول بایگانی راکد به دیوار می‌زد که مارهائی که آنجا

بودند، فرار کنند و صدمه‌ای به ما نزنند! این، باعث شد که من مقالاتی در دو شماره روزنامه تهران ژورنال بنویسم که در سال ۱۳۴۳ [ش. / ۱۹۶۴ م.] بود. در آن موقع، شورای عالی اداری به ریاست دکتر منوچهر گودرزی و برای نوسازی تشکیلات اداری و استخدامی دستگاههای دولتی تشکیل شده بود. ظاهراً این دو تا مقاله‌ای که من آنجا نوشته بودم، توجه اینها را جلب کرد و از من دعوت کردند که با شورای عالی اداری برای تهیه یک طرحی برای اصلاح بایگانیهای راکد دستگاههای دولتی و نهایتاً تأسیس آرشیو ملی ایران، همکاری بکنم.

البته من جز بررسی مختصری که به لحاظ کارم در بایگانیها کرده و این دو مقاله را نوشته بودم، هیچ اطلاعی از بایگانی، نگهداری اسناد، آرشیو و این مسائل نداشتم و بعد در یک مصاحبه‌ای نیز گفتم که اطلاع من در همین حد است. گفتند مسئله‌ای نیست، شما را دوره‌ای می‌فرستیم که آرشیوهای مهم دنیا را ببینید و آنجا آموزش ببینید و بعد برگردید و یک طرحی را تهیه بکنید.

[در] آن زمان، سازمان ملل متحد تعدادی کارشناس امور اداری و نیز [کارشناسان] مربوط به مدیریت و تشکیلات اداری را مأمور کرده بود که با شورای عالی اداری همکاری بکنند. آقای فارمر هم در این شورای اداری بود که انگلیسی و از مدیران بازنشسته آرشیو ملی انگلیس بود. او، پیرمرد محترم مطلعی بود و سی سال در آرشیو ملی انگلیس کار کرده بود و اطلاعات زیادی داشت. بعد از یکی، دو ماه که من برای این کار به استخدام شورای عالی

اداری درآمد، با بورس سازمان ملل مرا دو ماه به انگلیس و شش ماه به آمریکا فرستادند. تقریباً در عرض این هشت ماه، تمام مراکز مهم بایگانیهای راکد انگلیس و آمریکا را دیدم و از هر کدام چند روز بازدید کردم. [همچنین] در کارگاههای فنی - که داشتند - شرکت کرده و با مدیران مصاحبه می‌کردم و مدتها درباره اسناد در مخازن آنها کار می‌کردم.

خلاصه، در شورای عالی اداری شروع کردیم به تهیه طرح تأسیس سازمان اسناد ملی ایران، با همکاری و مشاوره آقای فارمر. تقریباً یک سال تهیه این طرح زمان برد و همزمان با آن، یک بررسی از بایگانی راکد نخست وزیری انجام گرفت؛ یعنی حتی قبل از اینکه ما این طرح را تهیه کنیم و به صورت لایحه به دولت داده بشود، چنین بررسی‌ای انجام گرفته و چاپ هم شده بود؛ البته چاپ به صورت استنسیل و تکثیر شده، در نسخ محدود. آنجا هم خیلی تجربه ما در این کار زیاد شد و بعد از اینکه در سال ۱۳۴۶ [ش. / ۱۹۶۷ م.] این طرح تکمیل شد، در دولت تازه، حزب ایران نوین تشکیل شده بود. بعد ما تقریباً یک سال به فراکسیون حزب ایران نوین می‌رفتیم و می‌آمدیم. چون رسمشان این بود که لوایح را قبلاً در فراکسیون حزبی بررسی کنند و بسنجند که وقتی به مجلس می‌رود، دیگر شسته رفته شده باشد. ما یک سالی آنجا می‌رفتیم و می‌آمدیم تا بعد برای قبول این طرح آمادگی پیدا کردند. بعد به هیئت دولت و بعد به مجلس رفت و در کمیسیونهای مختلف مجلس بارها مطرح شد و رفتیم دفاع کردیم و توضیح دادیم. بعد از تصویب مجلس در سال

۱۳۴۸ [ش. / ۱۹۶۹ م.]، این بار به مجلس سنا رفت و حدود یک سالی ما به کمیسیونهای مختلف رفته و توضیح می‌دادیم. بالأخره [این طرح] در سال ۱۳۴۹ [ش. / ۱۹۷۰ م.] تصویب کامل شد و به صورت قانونی درآمد و به سازمان امور اداری و استخدامی کشور - که جانشین همان شورای عالی اداری کشور بود - ابلاغ شد و طبق قانون، سازمان اسناد ملی - که ایجاد شده بود - به سازمان امور اداری و استخدامی کشور وابسته بود و رئیس سازمان اسناد ملی را هم هیئت وزیران به پیشنهاد دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی انتخاب می‌کرد و منصوب می‌شد. [خلاصه] در همان سال ۱۳۴۹ [ش. / ۱۹۷۰ م.] بنده به این کار منصوب شدم و خوب، طبیعتاً شروع کار هم خیلی مختصر بود و اولین بودجه‌ای که به ما داده شد، ششصد هزار تومان در سال بود؛ یعنی ساختمانی در خیابان زاهد - [که] الآن انتشارات شما در آنجا هست - اجاره کردیم که سه طبقه پائین آن را ما برداشتیم و سه طبقه‌اش را شورای انقلاب اداری برداشت که آقای مهندس مرعشی هم رئیس این شورا بود. اجاره این ساختمان، ماهانه شانزده هزار تومان بود که نصفش را ما می‌دادیم و نصفش را هم شورای انقلاب اداری می‌داد و تا بهمن ۱۳۵۹ [ش. / فوریه ۱۹۸۱ م.] - که بنده از آنجا بازنشسته شدم - توی همین ساختمان بودیم. توی این فاصله، یعنی چند ماهی قبل از انقلاب، من به عنوان معاون دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور، با حفظ سمت [به] ریاست سازمان اسناد ملی ایران منصوب شدم. چند ماه بعد - که حکومت بختیار سرکار آمد -

67, Ashfield Road,
Southgate, London, N.14
November 22, 1977

Dear Mr. Farhan,

I could not write to you earlier as I was busy in trying to settle down after returning from Iran.

The future of the Conservation Department and its extension is my constant concern. By now the 4th floor must have been vacated and this should provide enough room to carry out necessary extensions. Are you thinking of having at least one room equipped with air-conditioning and humidity control apparatus? If so, please let me know so that I may make necessary enquiries from various firms at least with regard to the humidity control units.

I have visited different firms specializing in paper and adhesives suitable for dry repair. Some new stuff has also been made available which is undergoing tests and I hope to select suitable material for your Conservation Department about which I shall write to you later.

You would recall that some money in the budget remained unutilised. This was mainly for equipment. If you could kindly let me know the amount available for the purchase of equipment from the previous budget as well as the current budget, I can then start looking for the most essential equipment. Orders will have to be placed with relevant firms in advance. We definitely need the dry de-acidifying equipment, the hood and a number of other items for advanced methods.

I have already been in touch with Mr. Ighani regarding certain materials required for the Conservation Dept. Since it is not possible for your Department to remit the money to the firms in advance, I have told Mr. Ighani that I shall make the payment here which can be re-imbursed to me. I hope the materials have been ordered so that restoration work does not suffer. Please convey my regards to Mr. Ighani and other colleagues.

Is anything happening with regard to the scheme for preservation and restoration which I submitted to your government?

With best wishes and regards and thanking you once again for your help, understanding and encouragement in connection with my work. Zaidi joins me in sending his regards,

Mr. C. Farhan,
Archivist of Iran,
Iran National Archives,
66 Zahed Ave,
Behjastabad, Tehran.

Yours sincerely,
Farveez Zaidi
Farveez Zaidi

مکاتبه پروین زیدی با دکتر سیروس پرهام در مورد راه اندازی و تجهیز کارگاه مرمت اسناد سازمان اسناد ملی ایران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، معاونت اسناد ملی، شماره سند

۲۹۰۰۰۱۶۷۰، محل در آرشیو ۸۸۹ و ۲ آب

این کارگاه در سازمان اسناد ملی [ایجاد شد و] خانم نبی اولین سرپرست این کارگاه بودند و خودشان هم بتدریج با کمک آن خانم پاکستانی، چند نفر کارشناس این کار را تربیت کردند که نمی دانم حالا چند نفرشان هستند؛ ولی خیلی از کارشناسان ما، بتدریج رفتند. مثلاً خانم مغیثی - که کارشناس خیلی خوبی بود - قبل از انقلاب مجبور شد با شوهرش به کانادا مهاجرت کند. آقای میرصادقی، به بنیاد فرهنگ ایران رفت. آقای ایقانی که چند سال معاون

یک نفر را که اسمش خاطریم نیست و رئیس دیوان محاسبات بود، به عنوان دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور گذاشتند. بعد، آن برخورد کرد با اعتصاب کارمندان در آن اوایل انقلاب و قبل از بیست و دوم بهمن، این شخص فرار کرد و من چون معاون ارشد دبیر کل بودم، تا اوایل سال ۱۳۵۸ [ش. / ۱۹۸۰م.] - که دولت موقت بازرگان سرکار بود - سرپرستی سازمان امور اداری را داشتم. بالأخره بعد از چند ماه آقای علی اکبر معین فر - [که] قبلاً مدیرعامل سازمان برنامه بود - به دبیر کلی سازمان امور اداری منصوب شد و من پنج، شش ماه هم با ایشان کار کردم تا به وزارت نفت رفت. بعد مهندس کتیرائی به جای ایشان منصوب شد و دو، سه ماه هم با ایشان کار کردم. در بهمن ماه سال ۱۳۵۹ [ش. / فوریه ۱۹۸۰م.] درخواست بازنشستگی کردم و طبق قانونی که من به شورای انقلاب برده بودم، کارمندانی که بیش از پانزده سال سابقه خدمت داشتند، با درخواست خودشان می توانستند با ده سال ارفاق بازنشسته بشوند. آن قانون هم چون یک ساله بود، من در روزهای آخرش درخواست بازنشستگی کردم.

- اولین کارشناسانی که با سازمان اسناد ملی

همکاری داشتند، چند نفر بودند؟

- شش نفر بودند. متنها از سال دوم، ما از سازمان ملل برای ایجاد کارگاه مرمت اسناد کمک خواستیم؛ خوشبختانه موافقت شد و خانمی پاکستانی - که سابقه این کار را داشت و از کارشناسان سازمان ملل بود - به ایران آمد و طرح کارگاه مرمت اسناد را تهیه کرد.

من بود و دیگر بازنشسته شد و عده‌ای دیگر. مجموعاً تا زمانی که من بازنشسته شدم، ما در رشته اسناد حدود ده نفر کارشناس داشتیم. البته برای خدمات، قسمت کارگزینی، قسمت اداری و مالی، پرسنل جداگانه‌ای داشتیم. سال دوم بودجه ما دو برابر شد، یعنی یک میلیون و دویست هزار تومان شد. ما چون با این بودجه ناچیز قادر نبودیم که اسناد خانواده‌ها را خریداری کنیم، تقریباً از همان سال اول ترتیبی داده شد که ما از بودجه محرمانه نخست‌وزیری استفاده کنیم و آن زمان هم هویدا نخست‌وزیر بود. بنابراین هیئت کارشناسی که ما برای ارزشیابی اسناد تاریخی داشتیم، اغلب مرحوم دکتر اصغر مهدوی، استاد ایرج افشار - هنوز هم در کمیسیون خرید اسناد هستند - مرحوم یحیی ذکاء و چند نفر دیگر که اطلاعاتی داشتند، بودند که ارزیابی به همین ترتیبی که الآن انجام می‌گیرد، کرده و میزان ارزش این اسناد را تعیین می‌کردند. [بعد] ما به نخست‌وزیری درخواست می‌دادیم و اعتبارش را تأمین کرده و می‌خریدیم. مثلاً برای خرید اسناد علاءالدوله - که خیلی حجیم بود - ما در یک مرحله پنج تا از کارشناسها را بردیم به آنجائی که قبلاً فتوکپی اسناد را به ما داده بودند؛ ولی خود اسناد را نزد آقای منوچهر فرمانفرمایان - که رئیس هیئت مدیره نفت سیرپ بود - گذاشته بودند. دو، سه روز من و کارشناسان اسناد ملی می‌رفتیم که اینها را تفکیک و [چون] روی هم ریخته بودند، منظم کنیم که بعد این هیئت بتواند ارزیابی و کارشناسی کند که این اولین مجموعه سند مهمی بود که ما خریداری کردیم و فهرستش را هم آقای دکتر تقفی تهیه و چاپ کرده است.

- اسناد علاءالدوله، دیگر؟

- بله، محمدرحیم خان علاءالدوله. بعداً ما ضمن کار به اسنادی برخورد کردیم که در دستگاههای دولتی بود و ناچار بودیم قبل از اینکه مرکز بایگانی را کد تشکیل بشود، به اینها سرو صورتی بدهیم که از بین نروند؛ چون در وضعی بودند که حتی زیر باران و آفتاب از بین می‌رفتند که حالا بعداً خواهم گفت که به چه شکلی بودند. طرحی که ما برای تهیه مرکز بایگانی را کد داده بودیم، قبل از ایجاد آرشیو ملی و مخازن آن بود. برای اینکه آنها را از وضع اسفناکی که در مقدمه صحبت‌م توضیح دادم، بیرون بیاوریم، لازم بود که بایگانیهای را کد کلیه دستگاههای دولتی - که مشمول قانون سازمان اسناد ملی بودند - به آنجا منتقل شده و جایی باشد که محفوظ باشند و صدمه نینند و بتدریج منظم بشوند [یعنی] آن مقداری که ارزش نگهداری‌اش را از دست داده، معلوم بشوند و آن مقداری که ارزش تاریخی و ملی دارند، برای نگهداری همیشگی به سازمان اسناد ملی بیایند. این طرح متأسفانه با وجود اینکه مشتمل بود بر دو تا انبار و سوله سه هزار متری و کل هزینه آن با ساختمان اداری سه میلیون تومان می‌شد، آقای مجیدی - که مدیرعامل سازمان برنامه بود - این طرح را تصویب نکرد. بنابراین ما گفتیم که ناچار خودمان آن جاهائی که در معرض خطر فوری هستند، برویم به اینجا بیاوریم.

اولین جایی که این کار را کردیم، وزارت کشور بود. ساختمان اولیه وزارت کشور در میدان ارگ بود. بعد از اینکه آن ساختمان جدید را در ضلع جنوبی

پارک شهر (سنگلج) ساختند و به آنجا منتقل شدند، بایگانی را کد وزارت کشور را ول کردند و رفتند؛ یعنی توی گونیا و حتی توی حیاط، پراکنده گذاشتند و رفتند. با وجود اینکه ما در هر وزارتخانه‌ای رابط اسناد داشتیم، این رابط اسناد زورش نرسیده بود و فقط توانست به ما خبر بدهد که آقا اینها دارند از بین می‌روند. ما چند نفر کارشناس را به آنجا فرستادیم و کامیون گرفتیم و گفتیم که همه را به اینجا منتقل می‌کنیم. خوب البته [امکانات] ما محدود بود و جز یک زیرزمین نسبتاً بزرگی، محل کاری نداشتیم. بعد ما دو، سه نفر دانشجوی رشته تاریخ را به صورت پیمانی استخدام کردیم که بنشینند اینها را تفکیک کنند و آنچه را که ارزش دارد معین کنند. توی این اسنادی که ول کرده و رفته بودند، چه اسناد فوق-العاده با ارزشی مربوط به دوران انقلاب مشروطیت بود، چون آن موقع نظمی و اداره سیاسی وزارت داخله به این امور رسیدگی می‌کردند. مهم‌ترین اسنادی که واقعاً داشت اینجا در زیر آفتاب و باران از بین می‌رفت، یکی گزارش خفیه‌نویسان نظمی بود- که ظاهراً در دو جلد چاپ شده، ولی من هنوز آن را ندیده‌ام - و یکی دیگر هم اصل نامه‌ای بود که اولین نخست وزیر دولت مشروطه، یعنی صمصام‌السلطنه بختیاری برای دستگیری محمد علی شاه نوشته بود که گویا پنجاه یا صد هزار تومان برای زننده یا مرده‌اش جایزه تعیین کرده بودند و بیست و پنج هزار تومان هم برای ارشادالدوله که به اصطلاح فرمانده قشونش بود. [خلاصه] این دو تا نامه با این اهمیت که توی هیچ تاریخ مشروطیتی هم منعکس نبود، [در

اینجا بود]. این نامه‌ها توی بایگانی بود و کسی هم به آنها توجهی نداشت. خلاصه نجات دادیم و در اینها گزارش خفیه‌نویسان که به انجمنهای مشروطه خواهان می‌رفتند و سرکشی می‌کردند و خبر می‌بردند و غیره و نیز اسناد دیگر هم بود.

بعد از وزارت کشور، متوجه شدیم که بایگانی را کد وزارت آموزش و پرورش هم وضع و خیمی دارد و اسناد خیلی مهمی در آنجا هست. آنجا را هم باز چندین ماه کارشناسان ما می‌رفتند و تفکیک و شناسایی می‌کردند. بعد متوجه شدیم که در استانداری بوشهر اسناد دویست ساله را از زمانی که انگلیسها در خلیج فارس نفوذ داشتند، توی اصطبل باغ استانداری بوشهر ریخته بودند و دارد از بین می‌رود. باز چند نفر کارشناس را به آنجا فرستادیم و گزارش دادند که این اسناد پراکنده شده و از توی گونی، کارتن و هرچی بوده، درآمده‌اند و مقداری از آنها را دیدیم که توی اصطبل، سگ رویش بچه کرده است. خوب فوری دستور دادیم که کامیون بگیرند و اینها را بار بزنند و به تهران بیاورند. ضمن این کار، گزارش دادند که یک بایگانی را کد دیگر که البته قدمت دویست ساله ندارد ولی مال همین صد سال اخیر است، در خود استانداری چند سال است به علت اینکه اتاقی که برای بایگانی را کد بوده، از بس که پرورده توی آن چپانده بودند، پر شده؛ بنابراین در باز نمی‌شده و پرونده‌ها همین طور تا سقف بوده و ریخته و جلوی در را گرفته و در باز نمی‌شده. بعد آمدند کف طبقه بالا را که سقف بایگانی می‌شده، سوراخ کردند و باز یک مقدار که فضای خالی بوده،

آن یک مقدار را هم چپاندند. بعد نتیجه این شد که یا آب می‌ریخت یا چیز دیگری، اصلاً با سیمان و ... قاتی شده و لای پرونده‌ها رفته و پرونده‌ها حالت سنگ پیدا کرده بودند. خوب، از آن سوراخ هم که دیگر کسی نمی‌توانست داخل برود و آن هم پر بود. بالتیجه این اتاق بایگانی - که در طبقه سوم بود - یک پنجره‌ای داشت که مجبور می‌شوند نردبان بگذارند و از آن پنجره داخل شوند و بتدریج اینها را تخلیه کرده و بار کامیون بکنند و بیاورند. باز به همین ترتیب از تعدادی دانشجوی تاریخ کمک گرفته و اینها را طبقه‌بندی کردیم و آن مقداری که معدوم شدنی بود، معدوم شد و آن مقداری که ارزش نگهداری داشت، [نگهداری کردیم]. البته من الآن نمی‌دانم که در چه وضعی است، برای اینکه متأسفانه اغلب پیش می‌آید که از من می‌پرسند: فلان چیز را شما دارید که من می‌گویم خوب، فلان چیز باید توی بایگانی سازمان اسناد ملی باشد. [می‌گویم] شما که بایگانی دستگاه‌های دولتی را تنظیم می‌کنید، بایگانی خودتان باید از همه مرتب‌تر باشد، ولی می‌گویند که معلوم نیست زمان آقای شهرستانی اینها را کجا بردند و... پریروز آقای دکتر کیانی گفتند که ما توانسته‌ایم یک مقداری از اینها را پیدا کنیم. مثلاً ما قراردادی با دانشگاه تهران داشتیم، زمانی که دکتر نهاوندی بودند و آقای ایرج افشار هم رئیس مرکز مدارک و اسناد دانشگاه تهران بودند که هیئت مشترکی [داشته باشیم] که به شهرستانها برویم و اسناد قدیمی داخل خانه‌ها را شناسایی کنیم و آنهایی که در خطر از بین رفتن هستند با یک ترتیبی، مثلاً ورثه را راضی کنیم که یا به

ما واگذار کنند یا هدیه کنند و اینها. از آن جمله در سفر اولی که آقای ایرج افشار به اتفاق دکتر رضا ثقفی به خراسان رفته بودند، گویا در سمنان منزل قدیمی عضدالدوله بوده که آنجا راهنمایی می‌شوند که اینجا تعدادی صندوق کاغذ هست. وقتی مراجعه می‌کنند، فقط سرایداری آنجا بوده که معلوم می‌شود از هفت تا صندوقی که آنجا بوده، محتویات سه تایش را سرایدار برای اینکه گرمش بشود، سوزانده بود، ولی آن چهار تا را بالأخره به یک ترتیبی نجات می‌دهند. این نوع مسائل باز باعث شد که ما در مرحله اول برای تأسیس مرکز بایگانی راکد فشار بیاوریم که متأسفانه انجام نگرفت. بعد از انقلاب هم خوب مسائل دیگری بود و باز هم انجام نگرفت و هنوز هم انجام نگرفته، ولی دکتر کیانی به من گفتند که در هشتگرد زمین بزرگی برایشان در نظر گرفته‌اند، چون با این ترتیبی که اسناد راکد قوه قضائیه دارد به سازمان اسناد ملی می‌آید، تا یکی، دو سال دیگر آنجا پر می‌شود و جائی نیست و اصولاً هیچیک از آرشیوهای ملی در دنیا مخزن بایگانی راکد نیستند و فقط مخزن نگهداری و سرویس‌دهی اسنادی هستند که ارزش نگهداری دائمی دارند. تمام آرشیوهای دنیا نیز در کنار خودشان مرکز بایگانی راکد دارند. باید چنین جائی باشد که آنجا محفوظ بمانند و بعد سر فرصت بررسی بشوند و آن مقداری که زائد است، از بین برود و آن مقداری که ارزش نگهداری دائمی دارد، به سازمان اسناد ملی بیاید.



عباس نور صالحی

– لطفاً در مورد سوابق شغلی خود، توضیحاتی ارائه بفرمائید.

سال ۱۳۳۵ [ش. / ۱۹۵۷ م.]، من وارد خدمت آموزش و پرورش شدم. شهید رجائی موقعی که مسئولیت آموزش و پرورش ایران را بعد از انقلاب داشتند، از من خواستند که من مسئولیت فرهنگی بگیرم و من را رئیس فرهنگ منطقه ۶ آموزش و پرورش – که سابقاً ناحیه ۱۴ بود – [کردند]. به دنبال آن، آموزش و پرورش ناشنویان را هم به من دادند؛ چون یک تشکیلات مستقل بود و کد بودجه داشت و زیر نظر خود وزیر آموزش و پرورش بود. شهید رجائی، مسئولیت آموزش و پرورش باغچه بان را هم به من دادند و سرانجام در پایان این کارها، تقریباً در سال ۱۳۶۰ [ش. / ۱۹۸۲ م.] بود که منتقل شدم به سازمان اسناد ملی ایران.

– در زمانی که جنابعالی این پست را تصدی فرمودید، ممکن است بفرمائید که وضع سازمان به چه ترتیبی بود؟ با توجه به اینکه جنگ تحمیلی ایران و عراق در جریان بود و کشور، اوضاع مشکلی داشت.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، معاونت اسناد ملی، گروه تاریخ شفاهی، شماره ردیف مصاحبه ۷۹۹، محل در آرشیو ۲۱۳ – دقیقاً این مسئله ای را که می فرمائید، یکی از معضلات عمده کشور بود که بعد از انقلاب و مخصوصاً در گیراگیر فرم دادن مملکت به فرم جدید انقلابی، مسئولینی بیایند با یک اعتقاداتی که ریشه دار از اسلام باشد و همچنین تشیع با خصوصیات ایرانی. نهایتاً تشکیلات یک تغییراتی پیدا می کرد. این نه به عنوان این بود که مسئولین قبلی ناتوان بودند یا نمی دانستند، نخیر. در بسیاری از موارد این طور بود؛ چنانکه قبل از من جناب آقای پرهام بودند. آقای پرهام مسئولیت سازمان را داشتند و اداره سازمان هم درست انجام می شد. ولی نهایتاً چون سیستم حکومتی از سلطنتی بر می گردد به جمهوری و یک سری

مقررات جدید می‌آید، سازمانهایی که در حاشیه وزارتخانه‌ها هستند، کارشان بازبینی می‌شود و مجلس شورای اسلامی می‌آید در کار اینها اظهار نظر می‌کند، در بودجه‌ای که اینها باید اعمال بکنند، اظهار نظر می‌کند. در نهایت به این قضیه برخورد می‌کنیم که خوب، به هر ترتیب می‌باید^۷ مدیران عوض شوند.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، معاونت اسناد ملی،

گروه تاریخ شفاهی، شماره ردیف مصاحبه ۷۹۹، شماره

محل در آرشیو ۲۱۳

تغییر مدیران، خودش جوئی را ایجاد می‌کند. درست مثل یک عمل جراحی است که می‌خواهند در بدن انجام شود. یک عضو خارجی وقتی می‌آید، حداقل حداقل قضیه، تب کردن بدن است. سازمان

اسناد هم مستثنا از این تشکیلات دیگر مملکت نبود. جز اینکه یک هجومی به تشکیلاتی که می‌خواهد بیاید، از طرف مخصوصاً احزاب چپ‌گرا، کمونیستها و تشکیلاتی که آمده بودند، حق می‌خواستند از دولت جمهوری اسلامی و همچنین متأسفانه جبهه منافقین که چوب لای چرخ می‌گذاشتند و دائماً ما از این سخنان زیاد داشتیم که فلان جا بمبگذاری می‌خواهد بشود، فلان جا این جریانات است.... مخصوصاً سازمان اسناد ملی ایران، که ماهی یک بار شورا داشت و این شورا می‌بایست تشکیل می‌شد. حتماً مسبوق هستید که شورای سازمان اسناد ملی ایران، تشکیل می‌شد از وزیر امور خارجه، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی، دادستان کل کشور، دادستان دیوان محاسبات، ۲ نفر از افراد متبحر در تاریخ و فرهنگ ایران که بتوانند اظهار نظر در اسناد داشته باشند. در نهایت وقتی که به این قضایا برخورد می‌کند، خوب شورائی بود که مسئولین مملکتی در آن بودند. جمع آوری این شورا در سازمان اسناد ملی - که تشکیلات آن در خیابان به آفرین بود، آن هم در یک ساختمان اجاره‌ای - بدون نیروهای امنیتی [خیلی مسئولیت برانگیز بود]. همیشه صبح تا شب می‌لرزیدیم تا اعضای شورا بیایند و شورا برگزار بشود و آرزو می‌کردیم که خدا کند اتفاقی نیفتد. ترقه‌ای هم در می‌رفت، در آن زمان مسئله بود، شوخی نیست!

مسئله جنگ، در کشور سرلوحه بود. ما دو تا

ماشین داشتیم، دو تا اتومبیلی که یکی از آنها در اختیار مسئولین و کارشناسان اسناد دولتی بود و با آن به وزارتخانه ها می‌رفتند، یکی از آنها هم مال رئیس سازمان بود. این دو تا هم رفت سراغ جبهه. می‌بایست خدمت به جبهه می‌شد^۸ و روی این اصل تا مدتی نبود تا بعداً یک ماشین گرفته بودند که تمام کارهای سازمان را انجام می‌داد.

در سازمان هم یک سری کارکنانی بودند که مثل همه تشکیلات دولتی، نمی‌دانستند وضعیت آنها در چه موضعی خواهد بود. قانون پاکسازی در مملکت مطرح بود؛ تا آنجائی که می‌شد، من روی پرونده‌ها مطالعه می‌کردم و الحمدلله آن مسائل خاص و تند و تیزی که مخصوصاً در وزارت آموزش و پرورش [اتفاق افتاد] و پاکسازیهای تند و تیز و شدید انجام می‌شد، نه در سازمان امور اداری و استخدامی و نه در سازمان اسناد ملی رواج پیدا کرد.

در هر صورت، ما دیدیم که تغییراتی شده. یک عده مورد شناخت مسئولین مملکتی بودند، اینها را گذاشته اند رئیس دستگاه؛ یک عده هم این آشنائی را نداشتند و در قالب کارمندان درآمدند. این نمی‌تواند برای آن نفرت اول موجه باشد، برای مراحل بعدی و کارکنان حکم انقضای خدمت و بازنشسته شدن، پاکسازی شدن و احیاناً آماده به خدمت. ولی می‌توانست راهنمائیها و ارشادهائی [باشد برای] آن نیروهائی که خالص بودند و می‌توانستند برای انقلاب با وضعیت جدید تن در بدهند. طبیعتاً جذب می‌شدند و با برنامه‌های صحبت و سخنرانی - که

خودم در سازمان اسناد داشتم - اینها را توانستم فرم بدهم. باز به صورت معترضه عرض کنم که نیاز بود که آدم وقتی در تشکیلاتی می‌آید، بتواند صحبت بکند. من چون این نیاز را داشتم، دیدم بهترین موقعیت است که آن موقع کلاس آموزش قرآن و صرف و نحو [بگذارم]. همه جا [برقرار] شده بود و آمده بودند در سازمان اسناد ملی هم بگذارند. من فی البداهه روزی که این مسئله در سازمان اسناد مطرح شد، گفتم من اتفاقاً این کلاس را گذاشته‌ام و اولین روز آن هم دوشنبه آینده است. آن روز، روز چهارشنبه بود.

کلاسی گذاشتم که در این کلاس غیر از مطالبی که خودم می‌خواستم، مطرح می‌کردم برای یک دست شدن کارهای سازمان و تقریباً همگرا شدن کارکنان با یکدیگر و... این کلاس هشت جلسه بود برای آموزش زبان عربی و نهج البلاغه و... هر گونه متن عربی را شخص می‌توانست بخواند. اولین چیزی که من نیاز داشتم، دانستن الفبای فارسی بود.

روی این اصل در این کلاسی که گذاشتم، از تلفنچی سازمان در آن شرکت می‌کرد تا مدیران و معاونین قسمتهای مختلف سازمان. تقریباً در پایان هشت جلسه، هر متن عربی که روی تابلو می‌نوشتیم، اینها می‌توانستند بخوانند. منتها با تأنی. چون آن زمان مسئله آموزش قرآن و طلیعه اعتقادات اسلامی مطرح بود؛ روی این اصل ما این کلاس را گذاشتیم. در لابه لای این قضایا، جلسات سخنرانی هم در سازمان می‌گذاشتیم که کارکنان را به هر ترتیب به فرم جدید

آموزش داده باشیم. نهایتاً در مجموع کارکنان این سازمان هم در بدو انقلاب، مثل همه سازمانها بود، ولی منتها با این جلساتی که من می‌گذاشتم، تقریباً راه خودش را پیدا کرد و تقریباً نفوذ انجمن اسلامیهای تند و تیز و بنیانکن اول انقلاب، کم‌تر اثر گذاشت. من می‌گفتم: همه ما مسلمان هستیم. اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله (ص) و اشهد ان امیر المؤمنین علی ولی الله را همه با هم گفتیم: و سازمان را گرداندیم و مسائل بنیانکن در آن نبود.

- آیا برای امنیت اسناد، تدابیر خاصی اندیشیده بودید؟ با توجه به شرایط جنگی، برای امنیت اسناد

چه کار خاصی صورت گرفته بود؟

- بله. ما چند صندوق آهنی بزرگ داشتیم و اینها را در آنجا نگهداری می‌کردیم. مسلم است همه اسناد مان را نمی‌توانستیم بگذاریم. فقط اسناد دستنوشته منحصراً به فرد خطی ذقیمت را آنجا نگهداری می‌کردیم و به دنبال این کار، وقتی که بمباران^۹ در تهران شروع شد از طرف دولت عراق، من با بانک مرکزی صحبت کردم، جلساتی را گذاشتیم که بتوانیم از خزانه های بانک مرکزی استفاده کنیم. منتها یک مورد پیش آمد که اگر بازدید اسناد بخواهد صورت بگیرد و این اسناد بخواهد بازبینی بشود و روی آنها مطالعه بشود و در ارکان سازمان اسناد ثبت و ضبط بشود، آنها اعلام کردند که ما هر روز نمی‌توانیم اسناد را به شما بدهیم؛ اسنادی را به ما بسپارید که بتواند اینجا بماند تا پایان جنگ. به هر ترتیب، این اقدام انجام شد و ما ناچار بودیم که به هر

طریقی که هست، این اسناد را که به هويت ما ارتباط دارد، [به مصداق] الغریق یتشبث بکل حشیش، به هر چه می‌شود دستاویز پیدا کنیم، مثل یک غریقی که دارد در آب غرق می‌شود، حتی به یک خس و خاشاک و چوبی هم که هست، آویخته شود، شاید زنده بماند و بتواند خودش را حفظ کند. نهایتاً با همه جا صحبت می‌کردیم و صندوقهائی را هم از بعضی جاها می‌گرفتیم که این اسناد بتواند در آنها بماند.

- یعنی یک بخشی از اسناد منتقل شد به

بانک مرکزی؟

- دیگر تقریباً موافقت این کار موقعی صورت

گرفت که متأسفانه من استعفا دادم، به علت مسائلی که در مدیریت سازمان امور اداری و استخدامی پیش آمد و وقتی که سخن آدم در یک جایی در رو نداشته باشد، [ناتمام].

نهایتاً اسناد، الحمدالله حفظ شد بدون اینکه لطمه‌ای بخورد و حتی موقعی که دسترسی به اسناد ذقیمت آرشیوی را در شورای سازمان تصویب می‌کردیم، به این نتیجه رسیدیم که اسناد قدیمی، آنهایی که هنوز مرمت نشده و میکروپ دارد، اسید زدائی باید بشود؛ اینها در بسیاری از نورها، تحمل و طاقت ندارند. احتمالاً این نور دست چپ من مهتابی است و این طرف نور آفتابی. من حتی با سازمان انرژی اتمی صحبت کردم که در این نورهای مخلوطی که می‌زنیم تا چشمان سالم باشد، چقدر اثر تخریبی در اسناد قدیم دارد. این، بخار جیوه است. این یکی، بخار سدیم است. دیده‌اید در

فرودگاهها بخار سدیم به کار می‌برند، برای اینکه هواپیما دید بهتری داشته باشد. من از انرژی اتمی دعوت کردم تا بیایند و مقدار تشعشع نور بخار جیوه و بخار سدیم را روی اسنادمان مطالعه کنند. اینها آمدند و رفتند و خوب، یک مقدار کارهایی را می‌کردیم، ولی خوب متأسفانه در هر تشکیلاتی وقتی یکی می‌آید و می‌رود، یک مقدار کارهایش همانجا می‌ماند.

- جناب آقای نور صالحی، خاطرتان هست که

تشکیلات سازمان شامل چند مدیریت بود؟

- آن موقع که من آمدم سازمان، چون بودجه زیادی نداشتیم، من فقط تغییرات را داخل همان تشکیلات - که بود - انجام دادم. تشکیلات سازمان، آن موقع یک معاون و چهار مدیریت داشت. مدیریت اسناد قدیم بود، مدیریت مالی و اداری بود، مدیریت اسناد دولتی بود و مدیریت مرمت اسناد. قسمت فعال، مدیریت مرمت اسناد بود و همچنین، مدیریت اسناد قدیم که کارشناسی اسناد قدیم و منحصر به فرد اسناد موزه‌ای ما بود. من فقط این مدیریتها را یک مقدار تقویت کردم. حتی یادم می‌آید که در آن زمان ما می‌توانستیم ده درصد بودجه را در ماده ۲۰ دیون که اگر هر تشکیلات حکومتی در جاهائی بدهکار است، می‌تواند در آن ماده ۲۰ بودجه بگیرد و بدهی آن تشکیلات را پرداخت کند و به اصطلاح دیون می‌گفتند. من مثلاً در آن ماده اعمال هزینه‌ای نمی‌کردم یا اگر بود، به سال بعد واگذار می‌کردم. ده درصد آن ماده را می‌آوردم در ماده پنج که بتوانم

خرید خدمت بکنم. قسمت اسناد بایگانی [راکد] غبار داشت، غبارهای پنجاهساله! [گفتم] حداقل یک کاری بکنیم، یک شیر به [کارکنان] بدهیم که شستشو بدهد ریه را و یک مقدار نگهداری کند.

انصافاً کسانی که با سندها کار می‌کنند، [خیلی در معرض خطر قرار دارند]. پس دستکش نیاز است؛ ماسک دهنی هم نیاز است؛ عینک هم نیاز است؛ حداقل شستشوی چشم نیاز است؛ حداقل مراجعه به چشم پزشک و پزشک پوست نیاز است. قابل توجه است که من از استادان انگل شناس دانشگاه بهداشت، دعوت کرده بودم بیایند به سازمان. یکی از این آقایان پزشک تشریف آوردند، گفتند: نور صالحی، من قبل از اینکه بیایم اسناد شما را بررسی بکنم و درد و درمان آن را تشخیص بدهم، ماده‌ای را بتوانم بگویم که در مرمت شما مؤثر باشد که بتوانید گند زدائی بکنید، اول آمده‌ام ببینم تو اینجا چه کاره هستی؟ چون در این مملکت مسائل خیلی تند و حاد است و مردم خوراکشان با این انگلها قاتی است. تو حالا آمده‌ای کاغذهای صد ساله را گند زدائی و ضد عفونی بکنی؟ تشکیلاتی که مربوط به سازمان بود، من تغییر ندادم ولی همانها را در چهار مدیریت تقویت کردم و معاونت سازمان را عوض کردم و به کسی دادم که کم بگوید و زیاد عمل بکند.

پیدا نکرده بود. بعد از انقلاب هم در دوره جنگ، کشور سخت درگیر مسائل دیگری بود. کم‌کم در پایان جنگ به سازمان اسناد ملی توجه کردند. قبل از ما گروهی که کار می‌کردند، یک سری سند بسیار باارزش را به سازمان منتقل کرده بودند و یک سری سند هم خریداری کرده بودند. در واقع، فکر می‌کنم بعد از آن دوره بود که سازمان توانست با حمایت‌هایی که از آن می‌شد، حجم بسیار بالایی از اسناد را از وزارتخانه‌ها و سازمانها منتقل بکند و به یک نحوی اینها را در معرض دید استفاده‌کنندگان یا محققان قرار بدهد. در همان دوره بود که فصلنامه گنجینه چاپ شد. باز در همان دوره بود که اولین انتشارات سازمان بیرون آمد. در همین اثنا، نمایندگی‌هایی هم در همدان، کرمان، تبریز - تا موقعی که من خودم بودم - فعال شدند و اصفهان هم در شرف فعالیت بود. بعداً شنیدم فعال شده، الآن نمی‌دانم چه وضعیتی دارد.

- **بله فعال هستند.**

- **شما در آن دوره، با چه مشکلاتی روبرو بودید؟**

- در یک جایی وقتی که یک سری مشکلات خواب و خوراک و نمی‌دانم نیازهای اولیه انسانی هست، شاید پرداختن مثلاً به حفظ اسناد یک کم غیرمعارف باشد، البته برای عامه مردم، حالا برای نخبگان از اهمیت خاصی برخوردار بود. کما اینکه مثلاً در همان دوره بود که اعتبارات خوبی برای ساختمان آرشیو ملی کشور - همین ساختمانی که در بزرگراه شهید حقانی است - دادند. ما وقتی که رفتیم آنجا، کارشناسهای بسیار کمی داشتیم و بعد کارشناسها هم بجز دوره‌های آموزشی که شاید قبل از



دکتر محمدرضا عباسی

- **لطفاً در مورد مشاغلی که تا کنون داشته‌اید،**

صحبت بفرمائید.

- مشاغل را دقیقاً حضور ذهن ندارم؛ می‌توانم یک روزنامه‌ای به شما بدهم. ولی از اولین کارهایم بعد از انقلاب در جهاد بودم، فرماندار خرمشهر بودم، مدیرکل فرهنگی سازمان امور اداری بودم، معاون اجرائی سازمان امور اداری بودم، رئیس سازمان اسناد ملی بودم، معاون آموزشی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی بودم و الآن هم عضو هیئت مدیره سازمان منطقه آزاد اروند هستم.

- **آقای دکتر، در چه سالی به ریاست سازمان**

اسناد منصوب شدید؟

- والله اسناد آن باید در سازمان باشد. دقیقاً حضور ذهن ندارم، ولی فکر می‌کنم [در] سالهای ۶۸ [۱۳]ش. / ۱۹۹۰م. - [۶۹]۱۳ش. / ۱۹۹۱م. بود.

- **وضعیت سازمان در دوره شما، چگونه بود؟**

- خوب، سازمان دقیقاً نزدیک‌های انقلاب ایجاد شده بود و سازمان تا ایجاد بشود و قانون و مقررات آن جا بیفتند، علی‌رغم همه تلاش‌هایی که مدیران و کارشناسان کرده بودند، آن جایگاه واقعی خودش را

انقلاب دیده بودند، دیگر دوره آموزشی ندیده بودند. ما سعی کردیم در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی حضور بیش‌تری داشته باشیم و در اثر این حضور بیش‌تر، موفق شدیم کارشناسها را برای آموزش دوره‌هایی که موردنظر بود، اعزام بکنیم. من، فکر می‌کنم تا همان دوران در واقع سازمان اسناد ملی به عنوان بزرگ‌ترین مرجع حفظ اسناد - که می‌تواند به شکل علمی و کارشناسی کار بکند - در جامعه معرفی شده بود؛ به نحوی که وقتی وزارت اقتصاد و دارایی می‌خواست اسناد خود را حفظ کند، از ما مشاوره می‌خواست، سازمان زمین شهری همین‌طور، بانک مرکزی، دفتر نشر آثار حضرت امام هم به همین ترتیب. حتی سازمان تا جایی پیش رفت که جوهر خودنویسی را که مقام معظم رهبری با آن دستور می‌دهد یا نامه می‌نویسد، با نظر و دید کارشناسی سازمان اسناد ملی خریداری کردند و در اختیار آنها گذاشتند و حتی کاغذها.

- شما در آن زمان برای حفظ و نگهداری

اسناد، چه تدابیری اندیشیده بودید؟

- چون متأسفانه [این مسئله در کشور ما] سابقه نداشت، ما دست به یک سری مطالعاتی زدیم از کشورهایی که در این زمینه سابقه کار داشتند. به همین سبب، یک بازدیدهایی توسط کارشناسهای خودمان - که می‌خواستند ساختمان را بسازند - انجام شد. باتوجه به اینکه ما اصلاً ساختمان آرشیوی در کشور نداشتیم، ناچار شدیم گروههای متعدد معماری و سازه را به هلند و دومین کشور، فرانسه و فکر می‌کنم سوئیس هم سومین کشور بود بفرستیم.

مسئولین این سه تا کشور، با ما همکاریهای خیلی خوبی داشتند و تقریباً ما را به همه نیازها و کارشناسی ساختمانی فضا برای نگهداری اسناد آشنا کردند. در نقشه‌ها و در مطالعات، این نکات رعایت شده بود [ولی] الآن نمی‌دانم که در ساختمان‌سازی‌هایی که بعد از من انجام شده هم این [مسائل] رعایت شده یا نشده؟ فقط می‌دانم که این ساختمان می‌بایست در برابر هشت ریشتر زلزله مقاومت می‌کرد و به همین سبب هم توصیه کارشناسهای عمران، این بود که [باید] ستونها و در واقع اسکلت آن پیچ و مهره‌ای باشد. متأسفانه بعداً اینها تغییر رویه دادند و کار جوشکاری انجام شد و قطعاً در پایداری ساختمان در برابر زلزله متفاوت عمل می‌کند.

- آقای دکتر، در مورد رفع موانع ارزشیابی اسناد راکد و انتقال آنها به سازمان، شما چه اقداماتی انجام دادید؟

- ما مثل همین الآن که فکر می‌کنم هنوز قانون آن جاری باشد، یک شورائی داشتیم که رئیس سازمان نقش دبیر آن شورا را بازی می‌کرد و این شورا، بسیار فعال بود. شما نگاه کنید، برای سالیان سال اسناد در دستگاهها مانده بود؛ حتی گاهی اوقات کارشناسهای ما وقتی در مورد بایگانیهای راکد دستگاهها عمیق می‌شدند - الآن باید عکسهای در سازمان اسناد باشد که این اسناد را برده بودند در یک جایی و روی آن تیغه کشیده بودند و این اسناد کاملاً محبوس شده بود - با این موارد کمابیش مواجه بودند. در نتیجه، یک برنامه‌ریزی شد و یک تقسیم کار گروهی شد. گروهی از بچه‌ها مسئول بخشی از وزارتخانه‌ها

بودند و فعالیتهائی که گروههای مختلف می‌کردند، سبب شد که فکر می‌کنم در عرض یک چیزی کم‌تر از دو سال، حجم اسنادی که وارد سازمان شد، بسیار بسیار بالا بود. الآن چون زمان گذشته، می‌توانید در سوابق گذشته میزان آن را پیدا کنید.

ما قبلاً در ساختمانی که [در] خیابان آبان بود - یک طبقه فکر می‌کنم بیش‌تر از سیصد متر نبود- اسناد را نگهداری می‌کردیم. بعد، این قدر حجم اسناد اضافه شد که ما مجبور شدیم که برویم از انبارهای چند هزار متری دخیانیات استفاده کنیم.

- این انبار اکنون به ساختمان جدید منتقل شده است. آقای دکتر، آیا در دوره شما آئین‌نامه یا ضوابط خاصی جهت فعالیتهای تخصصی سازمان تهیه و تصویب شد؟

- قطعاً ما یک سری اقداماتی درباره^{۱۱} نظم و نسق دادن به انتقال اسناد باارزش و امحای اسناد را کد انجام دادیم. شما سؤال می‌کنید یادم می‌آید که حداقل یک دستورالعمل را رئیس جمهور درباره^{۱۱} کار اسناد ملی به دستگاهها ابلاغ کردند. حالا دقیقاً به خاطر ندارم که این دوره، دوره نخست وزیری آقای مهندس موسوی بود یا [ریاست جمهوری] آقای هاشمی رفسنجانی، ولی فکر می‌کنم دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی بود. علاوه بر آن، دستگاهها هم به همین ترتیب به زیرمجموعه‌های خود دستورالعمل را ابلاغ کرده بودند. تا یک حد زیادی کار کارشناسهای ما قبل از ورود [اسناد] به دستگاه بسیار سخت بود؛ یعنی امحای اوراق^{۱۲} شاید بدون ضابطه انجام می‌شد و رعایت مقررات را نمی‌کردند.

بعضی از دستگاهها مثل وزارت کشور - که الآن یادم هست - و امور خارجه، در مورد انتقال اسناد خود مقاومت می‌کردند که در همان دوره، توانستیم بخشی از اسناد باارزش آنها را به سازمان منتقل بکنیم. شما اگر به سوابق سازمان نگاه بکنید، من یادم هست که آقای باشتنی آن موقع مدیر روابط عمومی بودند و ما تقریباً با همه وزرا جلسات اختصاصی داشتیم. ضمن اینکه اقداماتی را که مسئولیت آن برعهده سازمان اسناد ملی است توجیه می‌کردیم، سعی می‌کردیم آنها را هم به همکاری بیش‌تر و مؤثرتر ترغیب کنیم. شاید در آن دوره کم‌تر وزارتخانه‌ای بود که به ما کمک مالی نکرد. چون من فکر می‌کنم بودجه سازمان اسناد ملی هم بسیار کم بود. همان چیزی بود که فقط به حقوق و مزایا برای پرداخت به کارکنان دولت مربوط می‌شد. شاید این جور بهتر بگویم، من وقتی که وارد اسناد ملی شدم، از مظهر تکنولوژی،^{۱۳} ما فقط تلفن داشتیم و فکر می‌کنم یک خودروی پیکان و یک لندروور. در آن مدت با حمایتی که دولت مخصوصاً در فاز اول، آقای مهندس موسوی کرد، یعنی به یک جایی رسیده بود که چون تهران بمباران می‌شد، جناب آقای مهندس موسوی گفتند که اسناد را بردارید بیاورید در پناهگاه نخست وزیری نگهداری بکنید و همین اتفاق هم افتاد. بسیاری از اسناد رفت در پناهگاه نخست وزیری که ساخته بودند. ولی از آنجائی که حجم اسناد بسیار زیاد بود، بعد از آن، اسناد منتقل شد به انبارهای بتونی که شرکت دخیانیات در جنوب تهران دارد. در فاز دوم هم، در واقع دولت اول آقای هاشمی بود که با توجه به نیازی

که سازمان داشت، ما برای اینکه رئیس جمهور کاملاً متقاعد بشوند که اهمیت این اسناد چقدر است، یک نمایشگاه اختصاصی برای هیئت دولت و رئیس جمهور در ساختمان ریاست جمهوری گذاشتیم. یادم هست که افتتاح [نمایندگی] سازمان ما در کرمان هم با حضور آقای هاشمی انجام شد. ما در واقع به لحاظ نوع ارتباطات، روی سکوی پرش رفته بودیم. در همان دوره بود که بودجه‌های قابل توجهی برای ما پیش‌بینی کردند و بعداً در اختیار ما قرار دادند که ما توانستیم دستگاه میکروفیلیم،^{۱۴} میکروفیش،^{۱۵} سیستم‌های اطفاء و اعلام حریق و ابزار مورد نیاز را خریداری بکنیم.

باز در همین دوره، شاید از اولین سازمانها یا شرکت‌هایی بودیم که سعی کردیم اسناد خود را به شکل سیستماتیک و شبکه‌ای عرضه بکنیم. شاید مثلاً سال ۷۰ این وضعیت شبکه و ارتباطات نه این قدر پیشرفته بود، نه این قدر استقبال می‌شد. ولی من یادم هست که مثلاً آن کسی که در دفتر یا نمایندگی ما در تبریز حضور پیدا می‌کرد، می‌توانست به مجموع اسنادی که ما طبقه‌بندی کرده‌ایم، دسترسی پیدا بکند. در همدان و کرمان هم به همین ترتیب. ایجاد نمایندگیها، سبب شده بود که بعضی از استانها یا بعضی از مردم که اسناد شخصی داشتند، [مراجعه کنند]. وقتی که اینها را تشویق می‌کردیم که اسناد خود را به اسناد ملی بیاورند، چون برای آنها بعد فاصله بود و در واقع یک کم از محیط خودشان فاصله می‌گرفتند، زیاد رغبت نشان نمی‌دادند، ولی در تبریز بسیار خوب عمل شد. من یادم هست که حتی

می‌آمدند سکه‌های قدیمی را برای نگهداری به سازمان اسناد ملی می‌دادند. علاوه بر این، اسناد شخصی خانواده‌های دولتمردان یا آدمهای بانفوذ تبریز بود به مقدار بسیار زیادی [که] به نمایندگی ما در تبریز هدیه کردند. برای دستگاههای دولتی هم باز همین وضع بود. وقتی که استاندار این احساس را می‌کرد که این اسناد در استان خودش هست و هر آن می‌تواند به آن دسترسی داشته باشند و در اختیار پژوهشگران قرار بگیرد، برای اینکه اسناد از دل مثلاً دستگاههای دولتی بیرون کشیده بشود و باز در همان استان حفظ و نگهداری بشود، مقاومتی نمی‌کردند. من فکر می‌کنم ایجاد نمایندگیها می‌توانست خیلی خوب کار بکند، ولی از آنجائی که فکر می‌کنم حالا با ادغام اسناد ملی و کتابخانه ملی [ناتمام] ما نمونه‌هایی در دنیا داریم که اینها با همدیگر کار می‌کنند. متنها اسناد ملی به گونه‌ای در قانون طراحی شده بود که باید براساس دو رکن اساسی فعالیت بکند. یک رکن آن مدیریت اسناد بود. یعنی از ابتدا وقتی که یک فرمی برای کار اداری طراحی می‌شود، باید سازمان اسناد ملی در جریان باشد، در آن نفوذ و دخالت داشته باشد تا وقتی که [کار] آن سند تمام بشود. حالا این سند می‌تواند یک سند اداری باشد یا می‌تواند یک سند مالی باشد. این رکن آن داشت فعال می‌شد، یعنی بخشهای مربوط به طراحی فرمها داشت فعال می‌شد. الآن فکر نمی‌کنم با توجه به اینکه در کتابخانه ملی ادغام شده، رکن مدیریت اسناد آن که در آن دوره هم [ناتمام] یادم هست که یک واحد آموزشی درست کردیم و مکاتباتی هم انجام شد که

آن واحد آموزشی، تبدیل به پژوهشکده و بعد دانشکده بشود و مراحل زیادی هم پیش رفتیم و فکر می‌کنم در آن دوره شاید حدود صد تا دانشجو هم داشتیم، دیگر احتمالاً دنبال نشد. فکر نمی‌کنم الان به شکل فعال باشد. آنجا در واقع تنها مرجع تخصصی برای آموزش مدیریت اسناد در سطح بعد از دیپلم بود و دستگاهها هم بخوبی استقبال می‌کردند. یعنی ما قصد داشتیم از طریق آموزش کارکنان دستگاهها، به یک نحوی نمایندگی اسناد را در دستگاههای دولتی به عهده بگیریم و یک جوری خود آنها انس و الفت بیش‌تری با سازمان از طریق آموزشی که تحت نظر سازمان می‌دیدند، ایجاد کنند. ولی فکر می‌کنم باز این هم متوقف شده.



دکتر سید حسن شهرستانی

– از مشاغلان، برایمان صحبت کنید.

– مشاغل من از بعد از انقلاب، به ترتیب، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد بودم، معاون سازمان بهزیستی کشور و سرپرست این وزارتخانه که آن موقع به شکلی وزیر داشت [بودم]. بعد از شهادت مرحوم دکتر فیاض بخش، من عضو هیئت دولت شدم و در چند ماه آینده سرپرست وزارتخانه بودم. بعد معاون سازمان برنامه و بودجه بودم. بعد از دو سه سالی معاون وزارت فرهنگ و آموزش عالی بودم که

الآن علوم و تحقیقات و فناوری است. از سال ۱۳۶۴ [ش. / ۱۹۸۶ م.] تا اواخر ۱۳۶۶ [ش. / ۱۹۸۸ م.] رئیس کتابخانه ملی بودم و سپس مشاور معاون اول رئیس جمهور در ریاست جمهوری در مسائل فرهنگی و انفورماتیک بودم، ضمن اینکه در تمام مدت بعد از انقلاب به تدریس در دانشگاه هم مشغول بودم. به علت علاقه به حوزه‌های ادبیات و فرهنگ و هنر، به این مقوله پرداختم. ادبیات، چون هم مقاله زیاد نوشته بودم، هنوز هم این کار را ادامه می‌دهم و هم اینکه علاقه شخصی من بود، تدریس می‌کردم. از سال ۱۳۷۳ [ش. / ۱۹۹۵ م.] با تصویب هیئت دولت، من رئیس سازمان اسناد ملی ایران شدم که آن موقع می‌دانید رئیس سازمان اسناد ملی، معاون سازمان امور اداری و استخدامی کشور بود. منتها سازمان اسناد ملی، قانون مستقل و جداگانه‌ای دارد. تا سال ۱۳۸۱ [ش. / ۲۰۰۳ م.] – که ادغام سازمان اسناد با کتابخانه ملی انجام شد– در این سمت بودم و بعد از آن هم به عنوان مشاور عالی این سازمان جدید که سازمان اسناد و کتابخانه ملی است، [همکاری دارم].

ضمن اینکه من از سال ۷۶ [ش. / ۱۹۹۸ م.] و ۷۷ [ش. / ۱۹۹۹ م.] به دلیل مقالات و کارهای تحقیقاتی و تدریس در دانشگاه هنر و دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاههای دیگر، دکترا و مرتبه استادیاری من از سال ۱۳۷۸ [ش. / ۲۰۰۰ م.] در هیئت ممیزه مرکزی وزارت علوم تصویب شد و از آن سال عضو هیئت علمی دانشگاه هنر و فعلاً رئیس دانشگاه هستم.

– عضویت در شورای سازمان اسناد ملی را

هم به عهده دارید؟

– دیگر در شورای سازمان اسناد ملی نیستم، مشاور عالی سازمان هستم، چون اعضا از قبل تعیین شده بودند و هستند، دیگر نیازی هم نیست و دوستان هستند. اما سازمان اسناد ملی، خوب می‌دانید سازمان مهمی بود، اما در عین حال مغفول واقع شده بود. به دلیل شرایط جنگ، به مسائل اسناد کم توجهی شده بود و بسیاری از بایگانیهای دستگاههای دولتی راکد مانده بود. خوشبختانه برخی از رؤسای قبل از ما هم زحمات زیادی کشیدند. من هم سعی کردم اینجا را ساماندهی کنم. بیشترین هم را بر این گذاشتیم که اولاً سازمانهای دولتی و آرشیو را با سازمان اسناد و مراکز آرشیوی آشتی دهیم که احساس رقابتی نکنند، بلکه احساس همراهی بکنند. نکته دوم اینکه، تز من در سازمان اسناد این بود که سند دو وجه دارد، یک وجه تاریخی و موزه‌ای دارد که آن را باید حفظ کرد، باید مرمت و نگهداری کرد و از حوادث و آفات دور نگه داشت و موزه‌ای نگه داشت؛ اما یک وجه پژوهشی هم دارد و آن اینکه سند دارای پیامی است. شیئی میراث فرهنگی با یک شیشه و قطعه سنگ فرق می‌کند؛ دارای پیام فرهنگی است، این پیام، باید خوانده بشود و از این پیام کاربرد امروزی را به دست بیاوریم؛ فقط به نگاه گذشته به سند نگاه نکنیم. چنانکه ما اسناد زلزله‌های ایران را در اولین کنگره بین المللی زلزله (۱۳۷۴[ش. ۱۹۹۶م.] و ۱۳۷۵[ش. ۱۹۹۷م.]) به نمایش گذاشتیم، خیلی مورد توجه قرار گرفت. پیشینه‌های زلزله، به پیش بینی بعضی مسائل و

محققین ژئومرفولوژی (زلزله‌شناسی و ژئوتکنیک) کمک می‌کند. اسناد بهداشتی، اسناد اپیدمیهای ایران، اسناد معادن ایران و بسیاری از این مقولات جای کار خوب داشت که اینها مسائلی است که مورد نیاز است. مسائل اقتصادی و مسائل هنری. از جمله خود من در اواخر دوره، کتابی تألیف کردم به نام *جلوه‌های هنر ایرانی در اسناد ملی* که از یک مجموعه شاید هشت، نه هزار سند با ارزش، ۲۰۰ عدد آن را انتخاب کردم و تصویر آنها گرفته شد و به دو زبان، با توضیحاتی راجع به مشخصاتش چاپ شد و از انتشارات خود سازمان اسناد می‌باشد. سازمان اسناد ملی را رساندیم به جایی که با اینکه عضو شورای جهانی آرشیو (ایکا) بود، اما حداکثر سمتی که تا آن موقع داشت، خزانه داری سواریکا بود، یعنی شعبه جنوب و غرب آسیا. خوشبختانه از سال ۱۳۷۵[ش. ۱۹۹۷م.] در کنگره پکن، من به نمایندگی از سازمان اسناد به عنوان هیئت رئیسه شورای جهانی آرشیو – که ده نفر را انتخاب می‌کردند- از بین دو هزار نفر انتخاب شدم و ضمناً از سال بعد به عنوان رئیس (پرزیدنت) سواریکا یعنی کشورهای جنوب و غرب منطقه آسیا – که هفت کشور هستند – انتخاب شدم. در دو دوره ما رئیس (پرزیدنت) سواریکا بودیم، هم در انتخابات تهران و هم در انتخابات کلمبو، مجدداً من در سریلانکا انتخاب شدم. در اوایل سال ۱۳۷۶[ش. ۱۹۹۸م.]، من نشان خدمت و لیاقت گرفتم از ریاست جمهوری وقت (آقای هاشمی رفسنجانی) که یک نشان دولتی است. یک سری کارهای دیگر نیز انجام دادیم؛ در کنگره‌های متعدد

شرکت کردیم، مجله گنجینه اسناد را به روز رساندیم و در عین حال به شکل متحد به آن اونیفورم دادیم و مجموعه نشریات الآن هم خوشبختانه ادامه دارد و دوستان به این کار ادامه می دهند.

مهم ترین مسئله ای که برای سازمان اسناد [مسئله] بخرنج بزرگی بود، کمبود جا و کالبد مناسب این اسناد با ارزش بود که سعی کردیم این ساختمان طرحی که کلنگش زده شده بود و گودالی [بود که] نزدیک بود رها بشود و حتی خطر این بود که دولت و مجلس تصمیم بگیرند [آن را] تبدیل به ساختمان دیگری بکنند، محکم ایستادیم و بودجه کافی گرفتیم و این کار دشواری بود، در شرایطی که ما افت قیمت نفت در کشور در دهه هفتاد (۱۳۷۰ [ش. / ۱۹۹۲ م.] - [۱۳۷۸ ش. / ۲۰۰۰ م.]) داشتیم. خوشبختانه توانستیم این ساختمان را به مرحله ای برسانیم که الآن ملاحظه می کنید تا سال ۸۱ [۱۳ ش. / ۲۰۰۳ م.] ساخته شد و البته دوستان، انشاء الله تکمیلش می کنند و ادامه می دهند. بنده هم همچنان در زمینه پروژه همکاری می کنم که به سامان برسد.

- وضعیت سازمان در ابتدای دوره ریاست شما چگونه بود و یک مقایسه ای هم بکنید با وضعیت دوره بعدی و ادغام.

- والله در دوره ریاست ما، همانطور که می دانید، در چند ساختمان پراکنده در شهر تهران مستقر بودیم. تبعاً ساختمانها جز یک ساختمان،

استیجاری بودند. بایگانی را کد یا اسناد پیش آرشیوی، همه در سوله های انبار دخانیات بود. مدتها آنجا بود. [اسناد] در آنجا خیلی آشفته ریخته بود که خوشبختانه طی یک سال آنها را ساماندهی کردیم که [شامل] بیش از ۱۵۰ میلیون سند بود (مجموع اسناد سازمان که الآن گفته می شود حدود ۲۰۰ میلیون سند است). آنها ساماندهی شد، استوار شد، فیلمهایش هست که از دستگاهها با کامیون تخلیه می کردند. وقتی بخشنامه دولت شد که دستگاهها باید اسنادشان را به سازمان اسناد بدهند، آمدند آنجا ریختند؛ اینها باید آنجا ساماندهی می شد. خوشبختانه با همت همکاران خوب و زحمتکش سازمان، آنجا ساماندهی شد. بعد از آن وقتی ما در سال [۷۸ / ۱۳ ش. / ۲۰۰۰ م.] و [۷۹ / ۱۳ ش. / ۲۰۰۱ م.] با حضور معاون اول رئیس جمهور (آقای حبیبی)، مخازن و تالار موزه اسناد را افتتاح کردیم و اسناد را بتدریج از آنجا به مخازن منتقل کردیم، این باعث نجات اسناد شد. الآن هم این قضیه [ناتمام] و آن سوله های متروکه را تحویل دادیم. دیگری، بخشنامه های متعددی بود که به دستگاههای دولتی شد و مصوباتی شد که گذرانندیم. یکی از مصوبات مهمی که انجام شد، این بود که یادمان رفسنجان که یادمانی بود که توسط مردم و علاقه مندان به آقای رفسنجانی و دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی که مربوط به ایشان بود، با همت آنها ساخته شد. کلیه یادداشتها و اسناد آقای هاشمی رفسنجانی از قبل از انقلاب و

بعد از انقلاب و هدایای رئیس جمهور و چیزهای دیگر، در آنجا هست. این یادمان را، با یک مصوبه به سازمان اسناد ملی متصل کردیم. الآن آن یادمان جزو سازمان اسناد هست و بعد هم این را به عنوان یک مصوبه گذرانیدیم که یادمانهای شخصتهای طراز اول کشور، اسنادشان به سازمان اسناد بیاید.

- این جزء مصوبات داخلی بود؟

- این جزء مصوبات شورای عالی اسناد هست و اسنادی آنجا وجود دارد که این از مصوبات مهم آنجا بود. شعباتی ما در کشور ایجاد کردیم مثل اصفهان؛ شعباتی منطقه‌ای وجود داشت مثل تبریز، کرمان و همدان؛ و زاهدان، و یزد هم در دوره ما تأسیس شد.

- در زمانی که شما ریاست سازمان را به عهده داشتید، بودجه سازمان چه میزان به شما آزادی عمل می‌داد؟

- وقتی من آمدم، بودجه سازمان حدود ۱۵۰ میلیون تومان، حتی مقداری کاهش هم پیدا کرده بود، تقریباً ۱۳۰ میلیون بود و ما بتدریج از راههای مختلف آن را افزایش دادیم. بودجه عمرانی (برای طرح ساختمان گنجینه) البته جدا بود؛ به طوری که بودجه جاری سازمان را ما در سال ۸۰ [۱۳۳۱/م. ۲۰۰۲] به ۲ میلیارد رساندیم.

- یعنی بودجه اختصاصی سازمان بود؟

- بودجه جاری سازمان [بود] غیر از بودجه عمرانی که (دقیقاً نمی‌دانم) حدود ۱۰ میلیارد هزینه ساختمان گنجینه اسناد شد.

- شما در مصاحبه قبلیتان، در جایی اشاره کرده‌اید که سال ۱۳۷۴، اولین سالی است که بودجه جداگانه برای خرید اسناد اختصاص پیدا می‌کند.

- درست است. ما سال ۷۴ [۱۳۳۱/م. ۱۹۹۶] به انگیزه بازدیدی که رئیس جمهور برای اولین بار در تاریخ سازمان [تاکنون نه رئیس جمهوری، نه نخست وزیری، هیچکس از سازمان اسناد دیدار نکرده بود] از آنجا دیدار کردند. سال ۷۵ [۱۳۳۱/م. ۱۹۹۷] معاون اول رئیس جمهور را ما در روز اسناد ملی [دعوت کردیم]. این را من اضافه کنم، از جمله کارهایی که ما کردیم، در شورای نامگذاری شورای انقلاب فرهنگی به تصویب رساندیم که روز ۱۷ اردیبهشت، روز اسناد ملی باشد؛ با اینکه خیلی این مسئله سخت بود و الآن هم در تقویمها می‌بینید روز ۱۷ اردیبهشت، روز اسناد ملی است و تصویب شده است. در بازدید آقای رئیس جمهور در سال ۷۴ [۱۳۳۱/م. ۱۹۹۶]، ما ردیف خاصی برای خرید اسناد اشخاص گرفتیم. چون اسناد، فقط اسناد دولتی نیست. سعی کردیم با خانواده‌ها، با اشخاص، خانواده‌های قدیمی و کهن و اشراف زادگان، اینها که در خانواده‌هایشان اسناد هست، با آنها تماس بگیریم. اینها همه حاضر نبودند هدیه بدهند. بعضی دلشان می‌خواست بفروشند. بنابراین، ما بودجه‌ای می‌خواستیم که خارج از مقررات باشد [مبنی بر این] که این اسناد تاریخی را نمی‌توانیم قیمت رویش بگذاریم. [بنابراین] برای آن، کمیته^{۱۶}

کارشناسی تشکیل دادیم. این کمیته کارشناسی - که همین آقای دکتر کیانی و اینها در آن کمیته بودند - هر چه پیشنهاد می کردند، من تصویب می کردم و خریداری می شد. بودجه اش را هم از ریاست جمهوری اختصاصاً گرفته بودیم، جداگانه. بنابراین، یک ردیف جدا برای خرید اسناد [داشتیم] و از آن سال به بعد در ردیف بودجه سازمان اسناد گذاشته شد.

- با نگاهی به گذشته و ارزیابی کلی که از دوره مدیریت خود دارید، با چیزی که الآن وجود دارد، فکر می کنید تا چه میزان قانون تأسیس سازمان اسناد، هدفش برآورده شده است؟

- قانون اولیه که سال ۴۹ [۱۳۱۳ ش. / ۱۹۷۰ م.] تصویب شده؟
- بله.

- والله به نظر می آید، مقدار زیادی این انجام شده. یک مقدار در مورد اسناد محرمانه و اسناد طبقه بندی شده که مقرراتی نوشته شده، یک قدری دشواری هست. آن دشواری هم طبیعی است. برای خاطر اینکه دستگاهها طبعاً برایشان مشکل است که اسناد طبقه بندی شده شان را به سازمان اسناد بدهند؛ ولی آن را هم قانون پیش بینی کرده است که آئین نامه اش را سازمان بنویسد. تقریباً می شود گفت، عمده وظایف و مقرراتی که قانون برای سازمان اسناد ملی تعیین کرده، اجرا شده و مغفول واقع نشده است.

- الآن شما خودتان به ایده خاصی در مورد

سازمان اسناد دست پیدا کرده اید؟

- والله فکر می کنم هنوز سازمان اسناد، به معرفی بیشتر به دستگاهها و مراکز علمی نیاز دارد؛ کاری که ما آن زمان انجام دادیم. فرهنگستانهای علوم، فرهنگستان زبان و ادب، فرهنگستان علوم پزشکی، اینها را گروه گروه به سازمان اسناد ملی دعوت کردیم. یکی از [نکته هائی] که در کارهای من باید حتماً به آن اشاره کنیم، همین است که آنها را دعوت کردیم به سازمان اسناد و آنها را آشنا کردیم با اعضای فرهنگستانها که اینها آکادمیسینها و دانشمندان برجسته بودند و با امکاناتی که می شود از این اسناد بهره برداری کرد، اسناد را می شود به عنوان منبع پژوهشی مورد توجه قرار داد. اینها، تاریخ علوم کشور ما هستند. بسیاری از علوم در اینجا هستند، اطلاعات در اینجا هستند. به بعضی مقولاتی که قبلاً اصلاً توجه نمی شد، بسیاری از دایره المعارفها از این اسناد می توانند بهره مند شوند. دانشگاهها تز بگیرند. من چند مورد را خودم راهنمایی کردم، براساس [این اسناد] پایان نامه گرفتند. در همین دانشگاه هنر، تز فوق لیسانسی گرفته شد در مورد بررسی نمادهای فرهنگی مهرهای دوره قاجار، یا یک فوق لیسانس دیگری در پژوهش هنر گرفته شد که استاد راهنمایش باز من بودم؛ در مقایسه اسناد ایرانی و عثمانی از نظر تزئین و مدیریت هنری. اینها نکاتی است که دانشگاهها باید تشویق شوند و سازمان اسناد را بشناسند. فقط به علوم انسانی و تاریخ و علوم

اجتماعی و سیاسی نباید اکتفا کرد. حتی پزشکی و مهندسی، می‌توانند به اسناد ملی مراجعه کنند و از پیشینه خودشان استفاده بکنند.

پی‌نوشتها :

- ۱ - مصاحبه با دکتر سیروس پرهام، به وسیله پیمانۀ صالحی فشمی، از تاریخ ۱۳۸۴/۴/۱ تا ۱۳۸۴/۴/۲۱، طی دو جلسه به مدت ۱۷۵ دقیقه.
- ۲ - مصاحبه با عباس نورصالحی، به وسیله شفیقه نیک-نفس، در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۵، به مدت ۹۰ دقیقه.
- ۳ - مصاحبه با دکتر محمدرضا عباسی، به وسیله رؤیا محمدلو، در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۸، به مدت ۳۵ دقیقه.
- ۴ - مصاحبه با دکتر سید حسن شهرستانی، به وسیله فهیمه آزاده، در تاریخ ۱۳۸۴/۱/۱۶، به مدت ۳۷ دقیقه.

- ۵ - اصل: دارند.
- ۶ - اصل: می‌توانند.
- ۷ - اصل: می‌بایست.
- ۸ - اصل: بشود.
- ۹ - اصل: بمباردمان.
- ۱۰ - اصل: در ارتباط با.
- ۱۱ - اصل: در ارتباط با.
- ۱۲ - اصل: اسناد.
- ۱۳ - فناوری.
- ۱۴ - ریز فیلم.
- ۱۵ - ریزبرگه.
- ۱۶ - کارگروه.